

## جهانی شدن و پایداری شهری\*

دکتر میثرا احمدی ترشیزی

صاحب‌نظران، قرن بیست و یک را عصر شهرها خوانده‌اند. می‌توان دو دلیل اصلی برای چنین نامیدنی برشمرد:

۱- گرایش روزافزون جهانی به شهرنشینی  
۲- نقش راهبردی و کارگزاری شهرها در نظام جدید اقتصادی - اجتماعی جهانی.

توسعه شهری شتابان، ناموزون و تک‌سویه، برآمده از فرآیندهای اقتصادی - اجتماعی جهانی از یک سو، و جریان‌های اخیر از دیگر سو، به پیدایش مناطق کلان‌شهری بزرگ در بسیاری از نقاط جهان، به‌ویژه در کشورهای جنوب انجامیده است. ورود انرژی عظیم اقتصادی - اجتماعی ناشی از روندهای جهانی شدن به شهرها، مناطق شهری جهان را با چالش جدید تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تغییرات نهادی گسترده در حوزه‌های گوناگون، و به‌ویژه سازمان ساختاری - کارکردی شهری روبرو کرده است. شناخت و مدیریت این تغییرات، محور کانونی در هدایت و کنترل بحران‌های آتی و حرکت به‌سوی پایداری شهری است.

\* این مطلب چکیده‌ی پژوهشی است که خانم دکتر میثرا احمدی ترشیزی برای اخذ مدرک دکتری، تدوین کرده و به‌زودی توسط انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی منتشر خواهد شد.





تحولات اقتصادی جاری در کنار نرخ پایین رشد، افزایش بی‌کاری، تغییر و تنظیم دوباره ساختار اقتصادی، کاهش خدمات و کاهش برنامه‌های رفاهی، بقای شهرهای کنونی را بیش از پیش به خطر انداخته است. این وضعیتی است که، به بیان زاکس، حتی شهرهای مقدم در رتبه‌بندی شهرهای جهانی - شهرهای دارای نقش فرماندهی و کنترل در فرآیندهای اقتصاد جهانی - نیز مصون از آن نخواهند بود. تولید زیرساخت‌های لازم و تأمین سرپناه به تنهایی نمی‌توانند بر چالش عظیم ناشی از تنش‌های اجتماعی چیره شوند. حرکت به سوی پایداری شهری درگروی طراحی و اجرای راه‌کارهایی است که علاوه بر توجه به بهبود کیفیت زندگی، دستیابی به پایداری اجتماعی و سیاسی را نیز برای ساکنان شهرها، در اولویت قرار داده و به پایداری اجتماعات نظر داشته باشد.

چالش پیش روی شهرها، حیاتی‌ترین بخش در توسعه پایدار انسانی، چالشی گریزناپذیر برای تمام شهرهای اصلی جهان در حال توسعه در نظام ملی شهرها است.

شتاب بی‌سابقه تغییرات و تحولات مناطق کلان‌شهری جنوب در سده اخیر منجر به آن شده است که پیشی گرفتن راهبردها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های تنظیمی و کنترلی، و تابعیت طرح‌های شهری از روند تغییرات جاری در عمل ناممکن شده و به‌طور مستمر نهادهای حکمرانی و مدیریتی شهری با مشکلات جدید روبرو شوند. این در حالی است که ادبیات شکل‌گرفته پیرامون موضوع جهانی شدن بر تشکیل و افزایش چالش‌های جدید شهری ناشی از ناهماهنگی نهادها و سازمان‌های محلی با فرآیندهای جهانی شدن و لزوماً تسریع و تشدید تغییرات اشاره دارند. تغییری که روند کنونی آن‌را نه تنها باید ضروری و محوری نامید، بلکه باید بر آن به‌مثابه تغییری گریزناپذیر برای تمام شهرها در سیستم شهری ملی صحنه گذارد. با چنین پیشینه‌ای، رساله حاضر در وهله نخست به‌دنبال مطالعه و شناخت ایده‌ها و نظریاتی در حوزه‌های توسعه و برنامه‌ریزی شهری با توان انطباق با تغییرات مداوم مناطق شهری، و از سوی دیگر در جست‌وجوی شناخت و تبیین عوارض و پیامدهای تشدیدکننده تغییرات در فرآیند جهانی شدن بود. اما تمام این دغدغه‌ها، پیرامون موضوع کلیدی و حیاتی پایداری شکل‌گرفته بود، پایداری مناطق شهری در جنوب. محوریت پایداری در میان مباحث مطروحه به‌طور کامل و بنیادی زمینه‌های نظری رساله را تحت تأثیر قرار داد. ناگزیر، چیدمان و آرایش نظری رساله حول محوریت اکوسیستم با موضوع تداوم حیات و پایداری سازمان‌های زنده قرار گرفت. از این‌رو، راه‌حل‌ها نیز باید در همین چهارچوب به‌دست می‌آمد. راه‌حل‌ها می‌توانست در پویایی‌ها و مکانیزم‌های تعادل‌بخش سازمان زنده در استفاده، توزیع و تبدیل مواد، انرژی و اطلاعات جست‌وجو شود. اما موضوع کلیدی تأثیرات و مداخلات اندیشیده‌شده و عقلانی در سیستم طبیعی سازمان‌های زنده انسانی بود. آنچه امروز با آن مواجهیم، بیش از آنکه یک مجموعه خودتنظیم زیستی باشد،

نتیجه و پیامد روندهای عقلانی انتخاب‌ها و ترجیحات اقتصادی - سیاسی درحوزه‌های قدرت اقتصادی و سیاسی و ناگزیر اجتماعی است. از این‌رو، تفکیک نظام‌های خودبه‌خودی سازمان زنده از نظام‌های تجویزی انتخاب‌های عقلانی نخستین چالش روبرو با رساله حاضر بود. و در ارتباط با آن پاسخ گویی به این پرسش کلیدی که ناپایداری امروز نتیجه چیست؟ آیا ناپایداری نتیجه سیستم اقتصاد جهانی، زاینده انباشت و تمرکز انرژی و نیروی انسانی در یک مکان شهری است؟ انباشتی که با هدف افزایش بهره‌وری اقتصادی و سودآوری آغاز شد، با پیامدهای ناپایدار ساز انواع مختلف تراکم‌های بی‌رویۀ انرژی، از ناهنجاری‌های رفتاری، بحران‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سرخوردگی و ناامیدی عمومی گرفته تا تخریب بستر طبیعی و اتلاف مواد و انرژی، تا انفجارها و خسارت‌های ناشی از تراکم و انباشت انرژی مواجه شد، تدریجاً با تخصصی‌تر شدن حوزه‌های فعالیت اقتصادی و افزایش ارزش نیروی کار انسانی در مواجهه با نیروی کار اضافی انباشته شده به بیرون‌فکنی و تغییر سیستم مبادرت کرد. ناپایداری کنونی زیستگاه‌های انسانی محصول و پیامد مستقیم سیستم اقتصادی چند سده گذشته جهانی بوده است. آنچه به‌مثابه ساختارهایی کلان و جهانی، بر تمام روندهای خرد و محلی تأثیر گذاشته است. بستر محلی در تطابق چند صد ساله خود، به‌طور مرتب به ایجاد و تشکیل نهادها و سازمان‌هایی برای حل مشکل اصلی ناهماهنگی بستر محلی با فرآیند ساختاری جهانی به‌عنوان میانجی و واسط در چالش میان ساختارها و عوامل بیرونی و ساختارها و عوامل داخلی دست یازیده است. از این‌رو، طی قرن‌های گذشته، برای بستر محلی جنوب چالش اصلی میان روندهای تفوق طلب بیرونی و جریان جاری سنتی و معمول اجتماعات محلی بوده است. محصول این چالش دایمی چیست؟ تولید و بازتولید ساختارهای محلی در چالش دایم میان ساختارهای محلی و جهانی چگونه رخ می‌دهد؟ اگر گرایش جهانی به سمت گسترش و تقویت روابط مستحکم‌تر ساختاری است، لزوماً گرایش محلی باید به سمت گسترش و تقویت زمینه‌های اراده‌مند عملیات محلی باشد. تلاش جهت استنباط و استنتاج نتایج از یک سو و جست‌وجوی راهبردهای تقویت‌کننده عملیات اراده‌مند محلی از سوی دیگر لزوماً دستگاه فکری تدوین‌شده رساله را بر محور نظریات ساخت‌یابی قرار داد. این دستگاه فکری ساخته شده با این زمینه نظری، توان شناخت روابط میان ساختارها، نهادها و عامل‌ها، و شیوه تولید و توزیع نیروهای ساختاری محلی و جهانی را خواهد یافت. سعی بر آن بود که به‌وسیله این دستگاه فکری و با توجه به منطق درونی، ارتباط مفاهیم، همگونی اجزا و انسجام عناصر، علل تبلور فضایی - مکانی مناطق شهری جنوب و شکل‌گیری ساختارهای کنترلی تبیین شود. تبیین فضای شکل‌گرفته از طریق این دستگاه فکری امکان برقراری ارتباط میان تحلیل‌های اجتماعی - سیاسی و تحلیل‌های فضایی حوزه جغرافیا را فراهم می‌کرد. مکان‌های شهری جنوب محصول تعاملات ساختاری درونی و بیرونی در قالب نهادهای میانجی و از





توجه به سه اصل بنیادی مبادله، سازگاری و هم‌زیستی به‌عنوان وحدت‌دهنده و قوام‌دهنده یک هستی واقعی، در نهایت می‌تواند با تقویت ساختارهای داخلی شکل‌دهنده به یک عامل مستقل محلی شکوفا شود. برقراری ارتباط هم‌سطح و رقابتی با سایر هستی‌های شهری بصورت شبکه هم‌سطح از نقاط هم‌ارز، شرایط عاملیت آزاد و مستقل محلی را فراهم می‌کند. قطع ارتباط یک سوپه، سلسله‌مراتبی و غیرهم‌سطح با مراکز مسلط کلان‌شهری و سیستم‌های متمرکز فرماندهی، و برقراری ارتباط هم‌سطح، غیرسلسله‌مراتبی و شبکه‌ای در میان هستی‌های مستقل شهری می‌تواند به شکوفا شدن هستی‌های واحد شهری به‌عنوان یک عامل مستقل محلی منجر شود. شکل‌گیری شبکه‌هایی از نقاط هم‌وزن، مستقل و خوداتکا در بافتار شبکه‌ای منظومه‌های شهری، ضامن پایداری و بقای این هستی‌های شهری است. فعال شدن چرخه‌های پایداری، اصلاح و تغییر خودبه‌خودی چرخه‌های معیوب در جهت کاهش آنتروپی و افزایش پویایی‌های سیستم در جهت جوانه زنی و بالندگی را در پی خواهد داشت. در حوزه داخلی، واگذاری حکمرانی شهری به چرخه‌های محلی کنترل و مدیریت می‌تواند ضامن تداوم ارتباطات رقابتی و هم‌سطح در داخل و خارج زیستگاه باشد. ایجاد یک حکمرانی خوب شهری ضامن احیا، شکوفایی و پایداری پویایی‌های درونی سازمان است.

با عنایت به این ضرورت، نتایج پژوهش حاضر در موضوع پایداری شهری و چالش جهانی شدن را به صورت فهرست‌وار در عناوین زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- واگذاری حکمرانی محلی به هریک از سکونت‌گاه‌های منطقه شهری
- ۲- واگذاری اقتدار در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به محل با امکان بهره‌برداری، استفاده و توزیع از منابع سرمایه‌ای محلی
- ۳- اتخاذ سیاست‌هایی در جهت تسهیل ارتباطات شبکه‌ای و هم‌سطح میان سکونت‌گاه‌ها در سطح ملی
- ۴- اتخاذ سیاست‌هایی در جهت تسهیل و تشویق شکل‌گیری منظومه‌های شهری منطقه‌ای در سطح ملی
- ۵- اتخاذ سیاست‌های تشویقی در سطح ملی برای کاهش بارگذاری اکولوژیکی منطقه‌ای
- ۶- اتخاذ سیاست‌های توسعه درون منطقه‌ای و وابستگی نداشتن به منابع بیرونی
- ۷- تدوین قوانین تحدیدکننده در حوزه زیست‌محیطی با هدف کنترل فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملی
- ۸- ارزیابی مستمر سرمایه‌های زیست‌محیطی در سطح ملی
- ۹- ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی و حمل و نقل، جهت تسهیل و هدایت جریان‌های اقتصادی منطقه‌ای
- ۱۰- واگذاری نقش مکمل در ارتباطات اقتصادی و میانجی در تسهیل ارتباطات اطلاعاتی و حمل و نقل به کلانشهر اصلی مرتبط با سکونت‌گاه‌های منطقه شهری، با هدف تسهیل روند توسعه منطقه‌ای و ارتقای ساختاری منطقه شهری.

کانال عوامل محلی و جهانی‌اند. آنها تبلور فضایی - مکانی محلی شدن فرآیندهای جهانی در بافتارهای بومی هر زیستگاه انسانی هستند که متأثر از مکانیزم‌های تعادل‌بخش سازمان‌های زنده‌اند. مکانیزم‌هایی که همچون عقلانیت درونی سیستم در قالب‌هایی مانند سرمایه اجتماعی و به میانجی‌گری نهادها و سازمان‌های موجود عمل می‌کنند، و می‌توانند وظیفه محلی ساختن جریان‌های کلان را در اجتماعات محلی برعهده گیرند.

محوریت پایداری در مجموعه مباحث درگیر در رساله بود، تولید ساختارهای جدید را مقید به محدودیت‌های حفظ منابع و انرژی، و بیشینه‌سازی بهره‌وری می‌کرد. ساختاریی ناگزیر باید مقید به قیودات بوم‌شناختی و در همین چهارچوب پایداری زیستی، و در صورت تعریف شده آن پایداری زیستگاه انسانی می‌بود. از این‌رو، جریان مطالعه از یک طرف در پی تقویت اراده محلی در جهت تعدیل و کاهش اثرات سوء و بهره‌گیری از مزایای ساختارهای جهانی بود و از سوی دیگر به دنبال روال‌هایی ممتد و نوشدن‌های مداومی که با یکپارچه‌سازی اجتماعات محلی توان شکوفا ساختن بالندگی‌ها و جوانه‌زنی‌های بالقوه هر سیستم زنده را داشته باشد. ویژگی انسجام و یکپارچگی در هر زیستگاه انسانی، به شکوفا شدن آن به‌مثابه یک هستی شهری منجر می‌شود. لازمه این انسجام و یکپارچگی برقراری پیوندهای درونی میان عناصر به‌مثابه یک کل سیستمی است. هویت‌بخشی به یک سکونت‌گاه به‌مثابه یک هستی شهری با تمام مزایای جانبی آن به‌عنوان یک سیستم زنده ایده بسیار خوبی است اما شیوه و چگونگی این هستی‌بخشی همچنان مورد سوال است؟ اگر یک سکونت‌گاه شهری هویت یک هستی منسجم شهری بیابد، به یقین مسأله پایداری آن، به دلیل فعال شدن پویایی‌های متعادل‌ساز درونی سازمان زنده حل شده است. نحوه اجرا شدن آن در بستر سیاسی - اجتماعی موجود، در زمینه غالب تقسیمات، تخصیصات و وابستگی‌های موجود، در سیستم سلسله‌مراتبی ملی شهری چگونه است؟ چگونه می‌توان در یک سکونت‌گاه شهری هویت یک هستی یا یک کل منسجم را شکوفا ساخت؟ جست‌وجوی پاسخی برای این پرسش‌ها، مسیر مطالعه را به دو زمینه متمایز نظری کشاند. مسیر نخست با دنبال کردن نظریات مطروحه پیرامون "تمرکز و پراکندگی" - در چهارچوب مفاهیم جغرافیایی، اقتصادی و جهانی شدن - نحوه شکل‌گیری این هستی بر مبنای مقیاس سازمان‌دهی و کل و جزء شدن در حوزه حکمرانی و حاکمیت سیاسی را ردیابی کرد و مسیر بعدی به جست‌وجوی زمینه‌های هستی‌شناسانه موجودیت‌های واحد پرداخت. در مسیر نخست، ردیابی از نظریات تمرکززدایی با محوریت هم‌زیستی در نظریه کرویوتکنین آغاز شد و با نظریات تغییر ساختاری حاکمیت، منطقه‌گرایی و نو منطقه‌گرایی پی‌گیری شد. در مسیر دوم، با به‌کارگیری سه رویکرد قابلیت‌ها، سرمایه اجتماعی و نهادها در سه سطح فردی، گروهی - اجتماعی و محلی مسیر حفظ این شکوفایی و بارور ساختن مداوم آن دنبال شد. بهم بسته شدن و یکپارچه شدن این مفاهیم با یکدیگر با